

معرفی برخی آثار و مؤلفین آنها

از مشایخ متقدم تصوف

علی فقیهی محمدی

طبقات الصوفیه / مؤلف؛ خواجه عبدالله

انصاری؛

با تصحیح، حواشی و تعلیقات عبدالحی حبیبی

قندهاری و مقدمه و

تصحیح مجدد حسین آهی / ناشر: انتشارات

فروغی، چاپ ۱۳۶۲ ه.ش

مقدمه

در بررسی و پژوهش در آثار صوفیه و احوال مشایخ این طایفه به نام‌های بزرگ و مشهوری برمی‌خوریم که در آثار خود از این اکابر و آثار و احوال آنان یاد کرده‌اند و یا ذکرشان در اقوال و یا آثار این مشایخ تصوف آمده است. بدیهی است اعلام یاد شده به قدری وسیع و پرشمار است که نمی‌توان تمامی آنها را در معرض آگاهی خواننده قرار داد و این جدای از آثار کثیر عربی و فارسی مربوط به این حوزه - که از سالها و قرنهای گذشته به ارمغان رسیده است - می‌باشد. به عبارت دیگر در این سیر مطالعاتی به مآخذ متعددی برمی‌خوریم که در لابلای متون مورد اشاره، محل ارجاع یافته‌اند و از این میان تعدادی از مآخذ و منابع مذکور، مکرراً مورد استناد و اشاره قرار گرفته‌اند و در حوزه یاد شده مرجع و مآخذ معتبرتر و مشهورتری نسبت به بقیه هستند. در جریان تحقیق پیرامون شخصیت شیخ و پیرطریقت سهیلیه، نیز این قاعده برقرار بوده است و چنین شد که لازم دیدیم بخشی از این مآخذ را بسیار مجمل و تنها برای آشنایی ابتدایی خواننده محترم معرفی نماییم و این مقدار نه در شأن و رتبت مصنفات ارزشمند یاد شده است. این آثار نفیس عبارتند از:

۱- طبقات الصوفیه از خواجه عبدالله انصاری

۲- عبرالعاشقین اثر شیخ روزبهان بقلی شیرازی

۳- رساله قشیریه مؤلف شیخ ابوالقاسم قشیری

۴- کشف المحجوب از علی بن عثمان هجویری

۵- تذکره الاولیاء مؤلف شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

۶- نفحات الانس اثر نورالدین عبدالرحمن جامی

در این بخش (کتابشناسی تصوف)، قصد بر آن بود تا معرفی تعدادی دیگر از کتب ارزشمند و منابع اساسی و اصلی شیوخ و بزرگان طریقت و علماء اجله شریعت بر این مجموعه اضافه شود، از جمله کتاب **التعرف لمذهب التصوف** اثر برجسته ابوبکر بن ابی اسحاق محمد بن ابراهیم بن یعقوب النجاری کلابادی و نیز آثار نفیس ابوعبدالرحمن سلمی، بویژه **حقائق التفسیر** وی و یا **احیاء علوم الدین** اثر گراند قدر ابو حامد محمد غزالی، **مجالس المؤمنین** اثر جامع علامه قاضی نورالله شوشتری، **البدایه و النهایه** اثر بزرگ الحافظ بن کثیر، **الفتوحات المکیه** اثر گسترده محیی‌الدین بن عربی و **جامع الاسرار و منبع الأنوار** از شیخ سید حیدر املی و ... لکن احساس شد که طرح موضوع به درازا کشیده، فرصت محدود پرداختن به سهل تستری کم خواهد شد. و چنین شد که به این مقدار بسنده کردیم و باقی را به زمانی دیگر و مبحثی دوباره وامی‌نهیم. ان شاء الله.

ابو اسماعیل عبدالله فرزند خلف ابو منصور محمد انصاری هروی از اکابر مشایخ و اعظم عرفای خراسان در تاریخ ۳۹۶ ه.ق در یکی از توابع هرات تولد یافت و پس از هشتاد و پنج سال عمر با عزت که سراسر در کسب معارف و حقایق زهد و عرفان و تصوف گذراند در ۴۸۱ ه.ق دیده از جهان فروبست. وی از سلاله ابو ایوب خالد بن یزید انصاری (متوفای ۵۲ ه.ق) صحابی معروف - که پیامبر(ص) در زمان هجرت از مکه به مدینه در خانه او فرود آمد - می‌باشد او از آغاز کودکی در محضر اساتید فن، حدیث و تفسیر و فقه را آموخت و گرچه این بزرگان بر مذهب شافعی بودند، عبدالله مذهب حنبلی را برگزید. پس از هرات، اساتید نیشابور و بغداد را هم درک کرد. در بازگشت از سفر حج، موفق به دیدار ابوالحسن خرقانی شد و این ملاقات بر دیدگاه، اندیشه و شخصیت عبدالله بسیار تأثیر داشت. پس از اتمام این ادوار و تکمیل معارف خویش به زادگاهش بازگشت و به تربیت شاگردان و تألیف آثار مکتوب همت گماشت. آن روزها، امام شافعی در نظامیه نیشابور، کلام اشعری و فقه خود را تدریس می‌کرد او با کلام به مخالفت پرداخت، کتابها نوشت و چنین شد که فتوا به قتلش دادند و بناچار با رأی خواجه نظام الملک طوسی به ترک آن دیار گردن نهاد.

از او آثار گراند قدر و مشهور و معروفی به جا مانده است که در عرفان و تصوف کم‌نظیر است، این آثار در نظم و نثر و مناجات‌های بسیار عارفانه او مسطور است از جمله:

- منازل السائرین (در بیان احوال سالکان اهل طریق) - براین اثر که به زبان عربی است شروع بسیاری نگاشته‌اند از جمله معروفترین آنها شرح «کمال عبدالرزاق سمرقندی کاشی» است.

- **ذم الکلام و اهلله** (عربی) - در نکوهش کلام معتزله و اشاعره)

طبقات الصوفیه

خواجه عبدالله انصاری

با تصحیح و حواشی

عبدالحی حبیبی قندهاری

پته‌اکرش

حسین آهی

- تفسیر الهروی - صد میدان (در ترتیب مراتب و مدارج اهل سلوک)
 - مختصر فی آداب الصوفیه و السالکین لطریق الحق (فارسی)
 - مناقب الامام احمد حنبل - المعارف (محبت نامه - در مدارج سلوک) - فی المناجات - واردات (رساله در سیر الی الله) - الهی نامه (رساله) - در تصوف (رساله - ۴۲ فصل)
 - طبقات الصوفیه (این تألیف امالی خواجه است یعنی توسط شاگردان از زبان وی نگاشته شده) خواجه عبدالله این اثر را با استفاده از کتاب «ابو عبدالله سلمی» زاهد و مفسر و محدث مشهور خراسان (اواخر سده چهارم هجری) درس گفته است. سلمی در کتاب خود شرح حال و حکایت‌های صدوسه تن از مشایخ و بزرگان صوفیه را آورده است. این اثر عظیم‌القدر خواجه عبدالله، در تصنیف کتاب کم‌نظیر «تفحات الانس» شیخ عبدالرحمن جامی بسیار مؤثر بوده است - انوار التحقیق (مناجات نامه، مقالات، مواعظ و نصایح) کتاب بسیار مهم و ارزشمند کشف الاسرار و عدة الابرار - که آنها هم املاء شیخ است و ابوالفضل رشیدالدین میبیدی چهل سال پس از وفات شیخ تنظیم کرده و در سبک و انشاء مثل طبقات الصوفیه می‌باشد.

رسائل و کتب فارسی دیگری که به او نسبت داده شده: رساله اسرار، مناجات نامه، نصایح، زادالعارفین، کنز السالکین، قلندرنامه، محبت نامه و هفت حصار، همگی به سبک سجع تنظیم شده که در واقع همان شیوهی مجلس گویان صوفی و اهل منبر بوده است.
 خواجه عبدالله انصاری - پیرهرات - هم در نظم و هم در نثر بسیار توانا و چیره دست بوده و کتاب اخیرالذکر ایشان، یگانه اثر نیک و فصیحی است که با لهجه هروی (و زبان دری) است و زبان آن نسبت به زبان رایج در آن ایام (۵۰۰ هجری) کهن‌تر است و دارای کلمات و عبارات پهلوی و اوستایی نیز هست.
 ایام زندگی پیرهرات - قرن چهارم - اکثر شهرهای بزرگ و معروف آن سامان - خراسان - مثل هرات، مرو، نیشابور، بلخ و هرات و ... مراکز نشر علم و تصوف و عرفان و شعر و ... بود و میعادگاه، علما و شیوخ بزرگ عرفان و تصوف، و این شیوه تنها یک مشرب و روش برای انزوا و گوشه‌گیری جمعی مرید و صوفی در کنج خانقاه‌ها نبود بلکه در بین خاص و عام، مقبولیتی عظیم داشته است و این معنا در تمامی فرهنگ و تاریخ ادب و مدنیت این خطه آثاری محو‌ناشدنی برجای گذارده است.

مآخذ شیخ انصاری در جمع‌آوری کتاب طبقات الصوفیه به جز طبقات الصوفیه سلمی، تاریخ سلمی (تاریخ صوفیان) - کتاب زهد (از سهل بن عاصم - شرح حال ابو عبدالله نیاجی) کتابی از احمد بن الحواری (نام کتاب معلوم نیست) - محبة الضراف (از ابو عمر نوفانی / نوفاتی) مؤلف کتاب‌های آداب المسافرین، الشیب، العتاب و الاعتاب، العلم و المحنة الضراف فی اخبار العشاق - اعتقاد (از ابراهیم خواص - اسمای مشایخ فارس (از ابو عبدالله خفیف) - لمع (از ابوبکر مفید) - نهج الخصاص، کتاب غربت و کتاب اربعین صوفیان (همه از بومنصور معمر اصفهانی - از این مجموعه شیخ انصاری بسیار یاد می‌کند) - اربعین مشایخ (از شیخ بوسعید مالینی) - علل المقامات (از خود شیخ انصاری که نویسنده کتاب طبقات - از شاگردان انصاری - در هنگام تدوین از آن بهره برده) - تاریخ و حکایات (از ابوبکر محمد بیگندی) - سیره شیخ کبیر ابو عبدالله محمد بن الخفیف (که به عربی و توسط شاگرد خفیف نوشته شده) جهت آشنایی و آگاهی خوانندگان گرامی فهرست برخی عناوین متن کتاب طبقات الصوفیه ذیلاً درج می‌گردد.

فهرست برخی عناوین متن طبقات الصوفیه

و من المتقدمین بر حاتم عطار
 سری بن المفلس اسقطی
 و من طبقة الاولى احمد بن الغضروية البخلی
 حی بن معاذ الرازی التمیمی الواعظ
 و من طبقة الاولى بایزید بسطامی
 و من طبقة الاولى با حفص حداد نیشابوری
 با محمد آهنگر
 بو مزاحم از مشایخ فارس
 عبدالله معدی باوردی
 حمدون بن احمد بن عمارة القصار نیشابوری
 بوالحسن الباروسی سلم بن الحسن
 منصور بن عمار ابوالسری مروی
 و من طبقة الاولى من المتقدمین احمد بن عاصم و محمد بن منصور الطوسی
 علی عکی
 محمد بن یوسف بن معدان الثقفی
 عبدا لو احمد زید
 الطبقة الثانية من ائمة اصوفیه منهم سهل بن عبدالله التستری
 احمد بن وهب. بوجعفر بصری و عباس حمزة النیشابوری
 عباس بن یوسف الشکلی
 عباس بن الشاعر ازدی

حمد و نعت و آغاز کتاب
 منهم من المتقدمین من الطبقة الاولى
 ابوهاشم الصوفی
 ذوالنون مصری، من الطبقة الاولى
 عزیری
 ابوالا - ودسکی
 من طبقة الاولى من المتقدمین فضیل عیاض
 یوسف اسباط
 من طبقة الاولى من المتقدمین معرروف الکرخی
 اسرافیل
 فتح شخرف
 و من طبقة الاولى با سلیمان دارانی
 احمد بو الحواری
 شیخ بو طالب جرجانی
 واله
 و من طبقة الاولى من المتقدمین ابراهیم بن ادهم
 الفصل
 حذیفه بن قتادة المرعشی
 عمر ذرو ابراهیم رباطی
 ابراهیم اطروش

فتح موصلی
فتح شخرف المروزی از طبقه ثانیه
و من طبقه الاولی بشرین الحارث الحافی
شقیق بن ابراهیم البلخی
و من طبقه الاولی الحارث بن اسد المحاسبی
و من طبقه الاولی ابو تراب النخشی

ایضاً من المتقدمین ابو حمزه
حمزه بن عبدالله ابوالقاسم العلوی الحسینی
شریف حمزه عقیلی
ابوسعید خراز
علم و یافت و وجود و شناخت
منازل القاصدین

ابن الفرجی از طبقه دوم محمد بن یعقوب و علی بن بندار صیرفی
جعفر المبرقع و ولید بن عبدالله
و من الطبقة الثانية محمد بن الفضل البلخی
و من الطبقة الثانية ابو عبدالله محمد بن علی الترمذی و ابو عبدالله عبادانی
و من طبقه الرابعه ابو عبدالله السالمی
بو عبدالله جاوباره الصوفی الهمدانی . من طبقه الثانية ایضاً ابوبکر وراق
ترمذی
حکیم اسحق بن محمد بن اسماعیل سمرقندی
ابوبکر صفدی
هاشمی صفدی و حسن ترمذی
و من طبقه الثانية محمد بن حسن جوهری
ابوبکر کسائی دینوری
ابوبکر حوزجانی و محمد و احمد
و من طبقه الثالثه طاهر مقدسی
با یعقوب مزابلی و با یعقوب اقطع
با یعقوب مذکوری
و من طبقات الثانية ابو یعقوب نهرجوری
با یعقوب خراط و با یعقوب میدانی
با یعقوب کورتی
و من طبقه الثانية خیرنساچ
و من طبقه الثانية و بقال من طبقه الثالثه محفوظ بن محمود
و من طبقه الثانية ابراهیم بن احمد الطبقة الثالثه ابو محمد الجریری
و من طبقه الثالثه ابوالعباس بن عطا الادمی البغدادی
و من طبقه الخامسة ابوالعباس دینوری
شیخ ابوالعباس باوردی
شیخ ابوالعباس بردعی
شیخ ابوالعباس سیاری
شیخ ابوالعباس سهروردی
شیخ ابوالعباس نهاوندی
شیخ ابوالعباس نسای
شیخ ابوالعباس قصاب آملی
شیخ ابوالعباس سریج
عبدالعزیز امام ری

فی مناجاة
حماد قریشی
و من الطبقة الثانية ایضاً ابوالحسین النوری، احمد بن محمد
و من الطبقة الثانية جنید بن محمد القواریری
مسألة فی التوحید
ابو جعفر ابی الکرنبی
ابوالعباس سریج
و من طبقه الثانية عمرو بن عثمان بن کرب بن عصص المکی
و من طبقه الثانية من المتقدمین شاه بن شجاع الکرمانی
و من طبقه الثانية ایضاً ابوعثمان الحیری
و من طبقه الخامسة و السادسة ابوعثمان مغربی. سعید بن سلام
طلحه بن محمد بن الصباح النبلی
من طبقه الثانية ابوالعباس بن مسروق احمد بن محمد
ابو عبدالله المغربي، محمد بن اسماعیل
من المتقدمین ابو عبدالله نباجی سعید بن یزید
من طبقه الثانية و قبل من طبقه الثالثه ممشاد اله ینوری
من طبقه الثانية ایضاً الحسن بن علی
المسرحی
من طبقه الثانية ایضاً روم
من طبقه الثانية یوسف بن حسین الرازی
من طبقه الثانية سمون من حمزة البغدادی
شیخ زهرون
شیخ هرون بن الزنابه
میمون مغربی و سعدون مجنون
عطاء تلیحان
و من طبقه الثانية علی بن سهل بن الازهر الاصفهانی
علی بن حمزة الاصفهانی الحلاج
علی بن شعیل السقا
و من الطبقة الثانية علی بن الموفق البغدادی
و من الطبقة الثانية ابواحمد القلانسی
و من الطبقة الثانية ابو عبدالله بن الجلا
بوعبید بسری
و من الطبقة الثانية ایضاً ابو عبدالله الجزی و ابو عبدالله المحصری

احمد بن السری
و من طبقه الثالثه الحسین بن منصور البیضاوی الحلاج
عبدالملک اسکاف
؟؟

و من الطبقة الرابعة منهم ابوعلی الرودباری
و من الطبقة الرابعة ابوبکر شبلی
و من الطبقة الرابعة ابوعلی التقفی
و من الطبقة الرابعة ابوعلی الکاتب البصری
و من الطبقة الرابعة ابوعلی المشتولی
و من الطبقة الرابعة مرتعش
و من الطبقة الرابعة عبدالله بن محمد بن منازل
و من الطبقة الرابعة ابوبکر یزد انبار اموی
و من الطبقة الرابعة الحیاز البغدادی
و من الطبقة الرابعة ابوبکر بیکندی
و من الطبقة الرابعة ابوبکر ابن ابی طاهر الابهری
و من الطبقة الرابعة ابوبکر بن عیسی

شیخ بومنصور گلوکلاه
شیخ بو عبدالله باکو
و من طبقه الثالثه ایضاً ابو عمر الدمشقی
و من طبقه الثالثه محمد بن اسماعیل
و من طبقه الثالثه عبدالله بن محمد الخراز
و من طبقه الثالثه بنان الحمال
و من طبقه الثالثه ابوالحسن مزیر صغیر
و من طبقه الثالثه ابوالحسن صایغ دینوری

عبر العاشقين / مؤلف شیخ روزبهان بقلی شیرازی (۶۰۶ - ۵۲۲ هجری)

ترجمه به زبان فرانسوی از هانری کربن
ترجمه به زبان فارسی، دکتر معین
چاپ: بخش ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه،
سال ۱۳۳۷



در مقدمه ترجمه کتاب، ترجمه
مبسوط شرح احوال روزبهان، استادان و
وابستگان، میانی تصوف از دیدگاه بقلی و
آثار وی آمده است و سپس ترجمه کامل
عبر العاشقین قرار دارد.

روزبهان بقلی از دیلمیان بود و از
همین رو خانواده وی، نامی ایرانی برایش
برگزیدند. پدرش ابونصر که از قبایل
دیالمه بود مثل تمامی افراد قبیله در
زمان حکومت آل بویه در جنوب ایران
خصوصاً نواحی فارس، مستقر شدند و به
همین دلیل او به فسایی (شیرازی) نیز
معروف شد. وی ابتدا در یک مغازه به

فروش بقولات مشغول بود. اما روزی همه را رها کرد و سر به بیابان
نهاد و قریب هفت سال در صحراها گذراند. پس آرام گرفت، صوفی شد
- حافظ قرآن و مفسر و محدث و فقیه و عارف - وی بواسطه کثرت وجد
و جذبات و شرح شطحیات - از مؤلفات برجسته او - به شیخ شطاح
معروف گشت. در فساء و به تاریخ ۵۲۲ متولد شد و به کرمان و عراق
و حجاز و شام در پی مراد و استاد خویش سفر کرد. پس از بازگشت
حدود ۵۰ سال در جامع عتیق شیراز برای مردم وعظ کرد. ۸۴ سال
عمر کرد و در ۶۰۶ هجری قمری درگذشت و در شیراز جنب آراضی و
املاک خود، به خاک سپرده شد. از استادان او: ۱- ابوالحسن علی بن
محمد بن علی تبریزی - امام و خطیب مسجد جامع عتیق شیراز - ۲-
ابومنصور ابوالوفاء ... و از پیروان و مرشدانش: ۱- شیخ جمال الدین بن
خلیل فسایی ۲- جاگیر کردی ۳- شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه ۴-
شیخ برکر (ابوبکر) و ... بوده‌اند. با شیخ شهاب الدین سهروردی، شیخ
نجم الدین کبری، شیخ نجیب الدین عبدالخالق تستری، امام فخر رازی
و ... معاصر بوده است، فرزندان، نوادگان و نیاوران شیخ نیز پس از
وی مسند ارشاد (پیر و مرشد) وی را حفظ کردند.

آثار روزبهان:

در تحفة العرفان مصنفات او را تا شصت عنوان گفته‌اند.
اما در نشر:

۱- لطائف البیان فی تفسیر القرآن (در تفسیر) ۲- عرائی البیان

فی حقائق القرآن (در تفسیر) ۳- مکنون الحدیث (در شرح احادیث)
۴- صائق الاخبار (در حدیث) ۵- الموسع فی المذاهب الاربعه (فقه)
۶- العقائد ۷- الارشاد ۸- المنهاج (در اصول) و کتابهای: ۹- مشرب
الارواح، ۱۰- منطق الاسرار و بیان الانوار ۱۱- شرح الشطحیات
(فارسی) ۱۲- لوامع التوحید ۱۳- مسالك التوحید ۱۴- كشف
الاسرار و مکاشفات الانوار ۱۵- شرح الحجب و الاستار فی مقامات
اهل الانوار (کتاب الاغانة) ۱۶- سیر الارواح ۱۷- العرفان فی خلق
الانسان ۱۸- رساله الانس فی روح القدس ۱۹- غلطات السالکین
۲۰- سلوة العاشقین ۲۱- تحفة المجبین ۲۲- عبر العاشقین ۲۳- سلوة
القلوب ۲۴- دیوان المعارف ۲۵- صفوة مشارب العشق ۲۶- منهج
السالکین ۲۷- مقابیس المساع (تمامی در تصوف)

و در نظم:

در تحفة العرفان اشعاری تحت عنوان «فی الاشعار لحضرة الشيخ»
از او نقل شده است در قالبهای قصیده - غزل - رباعی - مثنوی که
به عنوان نمونه ابیاتی از سروده‌های وی را به نقل از تحفة العرفان
می‌آوریم:

۱- قصیده بمطلع:

منم که مطلع صبح ازل جنان منست
منم که خازن سر قدم روان منست.

۲- قصیده بمطلع:

هر شب که سر بطارم خضرا برآورم
گرد از قمام عرش بغوغا برآورم.

۳- قصیده بمطلع:

بیا تا دست از این عالم بداریم
بیا تا پای دل از گیل برآریم.

۴- غزل بمطلع:

یوسف مصری که دست از عشق تو ببریده‌اند
شاهد عصری که عشقت را بجان بخریده‌اند.

۵- غزل بمطلع:

بیا که جان جانم در بر افتاد
دل از آفرینش برتر افتاد.

۶- غزل بمطلع:

چون فرو شد زورق از دریای اخضر نیم شب
شد جهان مانند چون دریای عنبر نیم شب.

۷- مثنوی بمطلع:

ای قدیمی که در جلال قدم
نبود ذات تو قرین عدم.

۸. غزل بمطلع:

یوسف مصری که دست از عشق تو ببریده‌اند
شاهد عصری که عشقت را بجان خریده‌اند

اشعار ذیل هم در مآخذ مختلف از روزبهان نقل شده:

آنچه ندیدست دو چشم زمان
و آنچه بنشنیده دو گوش زمین
در گل ما رنگ نمودست آن
خیز و بیا در گل ما آن ببین.

■ ■ ■

درین زمانه منم قائد صراط‌الله
ز حد خاور تا آستانه اقصی
روندگان معارف مرا کجا بینند
که هست منزل جانم بماورای ورا.

■ ■ ■

اگر آهی کشم صحرا بسوزم
جهان را جمله سر تا پا بسوزم
بسوزم عالم ار کارم نسازی
چه فرمایی بسازم یا بسوزم؟

■ ■ ■

دل داغ تو دارد ار نه بفروختمی
در دیده تویی اگر نه بر دوختمی
جان منزل تست، ورنه روزی صد بار
در پیش تو چون سپند بر سوختمی.

■ ■ ■

گر تاب بران زلف نگون اندازی
زهاد ز صومعه برون اندازی
ور عکس حمال خود بروم اندازی
بتها بسجود سرنگون اندازی

۳- در این کتاب شیخ روزبهان کمتر به تتبع و اقتفای پیشینیان پرداخته
و بیشتر افکار عالی و عرفانی و ارادت قبلی خود را بیان کرده است.

۴- برای فهم آثار عرفانی بزرگانی چون عطار، مولوی، عراقی، اوحدی
کرمانی و حافظ مطالب این کتاب، بسیار ضروری است.

موضوعات مختلفی در این کتاب مورد توجه قرار دارد از جمله:
خدا، آدم ابوالبشر، یوسف، محمد(ص) و عرفای بزرگ از جمله شبلی،
واسطی، ثوری، خفیف، جنید، بسطامی، حلاج، ذوالنون و ... روزبهان
بقلی و مفاهیمی چون عشق، معشوق، انگیزه تزییف کتاب، ترک و ...

عبر العاشقین داستانی است از عشق صوفیانه و در آن جمله‌ها
و عبارتها تاب معانی لطیف، نغز و دلکش روزبهان را نمی‌آورد، زبان
او زبان احساسات است زیبا و زیبایی را می‌شناسد و به هر دو عشق
می‌ورزد. در این اثر از زبان قرآن و احادیث قدسی و نبوی، امثال و حکم
و کلمات بزرگان تصوف مکرر استفاده شده و درج جمله‌ها و عبارات
مسجع از خصایص آن است بر این کتاب و فصول مختلف آن حواشی
نوشته شده است، فصول کتاب به ترتیب:

الفصل الاول: فی ملاطفة العاشق و المعشوق

الفصل الثاني: فی المحبة مقدمة العشق

الفصل الثالث: فی ذکر الشواهد الشرعی و العقلی فی العشق
الانسانی

الفصل الرابع: فی فضيلة المحبين الذين يألفون الحسن و المستحسن
و المحبوبين المستحسنين

الفصل الخامس: فی الحسن و الحسنة و المستحسن

الفصل السادس: فی کیفیتة جوهر العشق الانسانی و ماهیته

الفصل السابع: فی بیان سبب بقاء العشق فی العاشقین

الفصل الثامن: فی السالکین الذین لیس فی بدایتهم العشق الانسانی
فی العشق الالهی

الفصل التاسع: فی وصف العاشقین الذین بدایتهم العشق الانسانی

الفصل العاشر: فی بدایة العشق

الفصل الحادی عشر: فی بدایة العشق و امتحانه

الفصل الثاني عشر: فی لزوم العشق و تأثیره

الفصل الثالث عشر: فی تریبة العشق

الفصل الرابع عشر: فی نزول العشق

الفصل الخامس عشر: فی طریق العشق فی قلب العاشق

الفصل السادس عشر: فی بیان مقامات العشق الانسانی و ترقیها

فی مقامات العشق الربانی

الفصل السابع عشر: فی خلاصة العشق الانسانی

عبر العاشقین (فی الحوال العشق): از مؤلفات شیخ در تصوف و
مشمتمل بر سی و دو فصل است، عبر به معنای گل نرگس می‌باشد
و مصنف کتاب را به نرگسی تشبیه کرده که مشام جان عاشقان را
عطرآگین می‌سازد مترجم مزایای کتاب را چنین ذکر می‌کند:

۱- یکی از متون فارسی قرن ششم است و متون فارسی پیش از
حمله مغول، مغتنم و قابل توجه می‌باشد.

۲- یکی از نخستین کتابهایی است که در عشق صوفیانه و
جمال‌پرستی به فارسی تألیف شده است.

الفصل الثامن عشر: في غلط اهل الدعوى في العشق الانساني
 الفصل التاسع عشر: في بداية العشق الالهى
 الفصل العشرون: في بداية هذا العشق و هو العبودية
 الفصل الواحد والعشرون: في مقام الولاية في العشق
 الفصل الثاني والعشرون: في المراقبة التي هي جناح لطير الانس
 في مقام العشق
 الفصل الثالث والعشرون: في خوف العشق
 الفصل الرابع والعشرون: في رجاء العاشقين
 الفصل الخامس والعشرون: في وجد العاشقين
 الفصل السادس والعشرون: في يقين العاشقين
 الفصل السابع والعشرون: في قرينة العاشقين
 الفصل الثامن والعشرون: في مكاشفة العاشقين
 الفصل التاسع والعشرون: في مشاهدة العاشقين
 الفصل الثلاثون: في محبة العاشقين
 الفصل الحادى والثلاثون: في شوق العاشقين
 الفصل الثانى والثلاثون: في كمال العشق

* در اصل متن همین گونه است.

ترجمه رساله قشيره / مؤلف ابوالقاسم قشيري / با تصحيحات و استدراقات؛ دكتور بدیع الزمان فروزانفر؛ بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۴۵

زين الاسلام ابوالقاسم عبدالكريم بن هوازن عبدالملك بن طلحة بن محمد قشيري، از بزرگان و مشايخ تصوف در قرن پنجم هجري است که در عين حال نویسنده‌ای توانا و شاعری چیره دست بود. وی متولد قوچان و از خانواده‌ای توانگر و ملاک محسوب می‌شد. در ابتدا برای آموختن علم حساب (برای این که مستوفی قریه خود شود) به نیشابور - که در آن ایام مهمترین شهر در مشرق ممالک اسلامی به شمار می‌آمد و از مراکز مهم علمی اقتصادی و فرهنگی محسوب می‌شد - رفت. آن روزها



مردم نیشابور بر مذهب شافعی و حنفی بودند و مجالس درس و بحث و وعظ و نظر از سوی خیل فقها، محدثین، مفسرین، متکلمین، لغویین، نویسندگان، شعرا و ... نیز مشایخ صوفیه برگزار می‌شد و گروه‌های مختلف مردم حسب علاقه خود، در این مجالس، مراکز و مؤسسات علمی حضور می‌یافتند و این همه، در کنار تعدد مدارس مختلف، بر میزان توسعه و گسترش علم و ادب و اخلاق نزد مردم دانش پرور آن سامان حکایت دارد و طبیعتاً در چنین مرکز مهمی که برای تعلیم و تعلم بسیار مناسب می‌نمود، محافل اهل تصوف نیز بسیار پررونق و پیران طریقت و صوفیان در خانقاه‌های متعدد و پُر سالک خود، به تعلیم مبانی شریعت و اصول طریقت، ریاضت، مراقبت، مجاهدت، تهذیب نفس، حدیث و تفسیر و ... می‌پرداختند. تنوع مراکز علمی، تعدد کتابخانه‌ها و فراهم بودن شرایط تحصیل برای طالبان علم، که نیشابور را به عنوان مرکزی بزرگ برای توسعه دانش و فرهنگ در آورده بود، باعث شد قشیری جوان ترک موطن کند و در آنجا مسکن گزیند. به محض ورود به این شهر وقتی حسب اتفاق در مجلس ابوعلی دقاق حضور یافت، چنان تحت تأثیر او و سخنانش قرار گرفت که از آنچه برای آن آمده بود - آموختن علم حساب - یکسره منصرف شده دل به او بست و استاد نیز که فراست و شایستگی او را دریافته بود به مریدیش پذیرفت و چنین شد که او در نیشابور از محضر اساتید برجسته‌ای بهره برد تا خود به مدارج کمال نائل آمد.

اساتید وی:

- ۱- ابوبکر محمد بن بکر بن محمد طوسی فرقانی، مفتی، مدرس و پیشوای شافعیان که در زهد و ورع شهره شهر بود و او قشیری را فقه مذهب خود آموخت.
- ۲- ابوالحسن احمد بن ابی نصر محمد بن احمد بن عمر الخفاف (متوفای ۳۹۵ هجری) محدث مشهور زمان که به سبب زیادت زهد خود به «الزاهد» معروف بود.
- ۳- ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن نعیم نیشابوری، (متوفای ۴۰۷ هجری) محدث شهیر معروف به «الحاکم» و «ابن البیع» مؤلف تاریخ نیشابور، مستدرک و ...
- ۴- قاضی ابو زید عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن الیث بن شیبب (متوفای ۴۱۳ هجری) محدث
- ۵- ابونعیم عبدالملک بن حسن بن محمد بن اسحاق بن الازهر اسفراینی (متوفای ۴۰۰ هجری) در خصوص او گویند که چون به دعوت مردم به نیشابور آمد؛ تمامی علما و محدثین مجالس درس خود را تعطیل و بدرس وی حاضر می‌شدند.
- ۶- ابوطاهر محمد بن محمد بن علی بن ایوب زیادی (متوفای ۴۱۰ هجری) محدث
- ۷- ابو عبدالله حسین بن محمد بن ... فتحویه ثقفی دینوری (متوفای ۴۱۴ هجری) محدث بزرگ - که می‌گویند بیش از چهل سال حدیث درس می‌داده است.

۸- ابوالقاسم حسن بن حبیب نیشابوری (متوفای ۴۰۶ هجری) از واعظ، مفسرین و محدثین نامور

۹- ابوالحسین معدل علی بن محمد بن عبدالله بن بشران (متوفای ۴۱۵ هجری) محدث بزرگ بغداد که قشیری در زمان مسافرت به مکه وقتی در بغداد توقف کرد از محضر او بهره برد.

۱۰- محمد بن الفضل القطن (متوفای ۴۱۵ هجری) محدث مشهور بغدادی

۱۱- قاضی ابومحمد جناح بن نذیر بن جناح کوفی از محدثین عراقی - قشیری مدرس او را در کوفه دریافت.

۱۲- ابوعبدالله محمد بن الفضل بن نظیف (متوفای ۴۳۱ هجری) محدث مشهور مصری - که قشیری در مکه از او استماع حدیث کرد.

۱۳- ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن باکوبه شیرازی (متوفای ۴۲۱ هجری) از مشایخ اهل تصوف که ابوعبدالله بن خفیف شیرازی را هم دیدار کرده بود و پس از مسافرت‌های بسیار به نیشابور رحل اقامت افکند و برای بزرگان و مشایخ آن سامان حکایات و اقوال صوفیان دیگر نقاط و شهرها را از او استماع می‌کردند. بدین ترتیب قشیری نیز در کتاب‌های خود فراوان از او نقل می‌کند.

۱۴- ابوالقاسم عبدالرحمان ... کوشکی سراج (متوفای ۴۱۸ هجری) از بزرگان رواة و محدث و فقیه

۱۵- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران اسفراینی (متوفای ۴۱۸ هجری) متکلم و محدث نامور، که استاد قشیری در کلام و حدیث بود.

۱۶- ابوبکر محمد بن حسین بن فورک اصفهانی صوفی، متکلم، نحوی و واعظ شهیر اواخر قرن چهارم که در مذهب اشعری بسیار متعصب بود و به همین دلیل مخالفین اشعری در اصفهان به آزار او پرداختند. اهالی نیشابور او را به شهر خود دعوت کردند، او پذیرفت اما در نیشابور هم - که پیروان ابوعبدالله محمد بن کرام سجستانی قدرت بسیاری داشتند - بر همین منوال بود تا نهایتاً به شهادت رسید.

۱۷- ابوعبدالرحمن محمد بن حسین بن موسی الازدی اسلمی (متوفای ۴۰۲ هجری) از اکابر صوفیه و محدثین و علماء بزرگ که در حدیث و تصوف مصنفات بسیار دارد از جمله کتاب مشهور طبقات الصوفیه که قشیری از او بسیار نقل می‌کند.

علاوه بر شهرهای خراسان، او دوبار به بغداد و یک بار هم به مکه سفر داشت. وی علاوه بر تسلط به علم و حدیث، در تفسیر - خاصه بمذاهب صوفیه - بسیار قوی و در فقه استاد بود. به زبان عربی بسیار قوی و دل‌انگیز شعر می‌گفت، کاتب، واعظ و دبیری پرمایه بود. در احاطه بر حدیث و فقه و معرفت و انواع آن از مشایخ درجه اول به شمار می‌رفت و از بسیار کسان، اجازه روایت و سماع گرفته بود. ضمن این که در سوارکاری و شناخت و کاربرد اسلحه و رموز پهلوانی، استادی بی‌نظیر محسوب می‌شد. او در سایه احاطه کامل و بی‌نظیرش در وعظ و فقه و حدیث، نفوذ بسیاریش در میان مردم لایه‌های مختلف اجتماعی، اعتبار

و قدرت قابل ملاحظه‌ای در دستگاه حکومت داشت. شاگرد و مرید خاص وی میمون بن مهران انصاری که از خدام خانقاه قشیری به شمار می‌رفت اکثر مصنفات و کتاب‌های او را به خط زیبای خود نوشت.

قشیری در طول سال‌های دراز عمرش، شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد از جمله، احمد بن اسماعیل جوهری ساکن غزنین - ابونصر احمد بن منصور صفار نیشابوری - ابو سعد اسماعیل بن ... احمد بن عبدالملک موذن نیشابوری ساکن کرمان - ابراهیم اسماعیل بن محمد بن احمد جرجانی از اطباء و مؤلف کتاب ذخیره خوارزمشاه - عبدالرحمن الزسجاری (صوفی) - ابوالعباس ... مسیبی (فقیه و صوفی) - ابوسعید ... ابی‌الخیر - ابوالقاسم اسحاق عمر بن العزیز نیشابوری، معروف به شرف الافاضل (شاعر و خطاط) - ابوعبدالله ... حسن بیهقی (قاضی) - ابوعبدالله ... فرخان سمنانی (شیخ صوفی در سمنان) - ابوالقاسم سهل بن ... مهدی نیشابوری (از محدثین بزرگ) - ابومنصور ... حسن خازن معروف به «صیرفی» - ابونصر ... کوشکی نیشابوری - ابومحمد ... احمد بن سلیمان سلمی نیشابوری - ابوبکر ... حیری نیشابوری (محدث بزرگ و استاد سوارکاری و تیراندازی) - ابوعلی ... احمد بیهقی خسروگردی (از علما و فضلاء) - عین‌الدین ... فارسی (شاعر و محدث و خطیب برجسته) ابوالعباس ... خطیب ارغیانی معروف به «احوب» - ابونصر ... شجاعی (عالم و راوی) - ابوالقاسم فضل بن محمد بن احمد ابی منصور محمد عطار ایبوردی (از اهل علم و روایت که بیش از صد سال عمر کرد و دکانش مجمع ظرفا و مشایخ بود. - ابوعلی ... ایوبی زهری عرفی معروف به «فورکی» و ملقب به «سلطان» - قاضی ابوسعید ... صاعدی، از خاندان بزرگ صاعد، قاضی نیشابوری و رئیس مذهب حنفیه - ابوالفضل ... مروی (عالم و واعظ) - ابوعبدالله ... جوینی بحیرآبادی (از شیوخ تصوف) - ابوالمحاسن مسعود بن ... ادیب غانمی خراجی، از فضلاء و دانشمندان زاهد و متعبد که اشعار ظریف بسرعت می‌سرود و نام آنها را به دلیل سرودن در سحر «سحریات» می‌نامید - سید ابوالقاسم ... علوی عمری معروف به «فاطمی» از فقهای بزرگ - ابومحمد ... بن حسین بسطامی معروف به «سیدی» داماد امام‌الحرمین از فقهای بزرگ

بهتر است تعدادی از اسامی مندرج در کتاب «سیاقی» را نیز ذکر کنیم:

ابوسعید اسماعیل ... بن جعفر بحیری، از علما و چهره‌های برجسته خاندان بحیری در نیشابور که وظیفه آنها تزکیه شهود بوده است و خود مردی فقیه، محدث و بسیار دقیق بود چنانکه صحیح مسلم را بیش از ۵۰ مرتبه بر اساتید فن قرائت کرد. ابوعبدالله اسماعیل بن ... بن سعید فارسی از محدثین بزرگ که پدرش از اصحاب ابوعبدالرحمن سلمی بود - ابوالحسن طاهرین ... بن اسحاق برادرزاده نظام‌الملک وزیر آل ارسلان و ملک‌شاه، که صحیح بخاری را بر قشیری خواند. - ابوالمعالی عبدالعزیز بن عبدالوهاب سلمی، نوه ابوعلی دقاق و قشیری - ابوالمحاسن شهاب الاسلام ... علی بن اسحاق برادرزاده نظام‌الملک

از علما و دانشمندان بزرگ - ابونصر بن ... بن سلیمان طوسی از فقها و رجال شافعی و شاگرد ابومحمد جوینی که کتابخانه‌ای مشتمل بر نفائس کتب بخطوط علما مشهور داشت - ابو زکریا یحیی بن منصور جنزی، از مردم گنجه و از شیوخ صوفیه که به عشق دیدار قشیری به خراسان آمد و مرید وی شد. و ...

تعدادی از شاگردان استاد،

نظام‌الملک ابوعلی ... وزیر الب ارسلان ر ملکشاه که در اصول پیرو مذهب اشعری و در فروع شافعی بود. ابوالقاسم عبدالله بن علی ... برادر نظام‌الملک - ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد الزاز سرخسی نویزی رئیس شافعیه مرو - ابوسعید عبدالرحمن ... از فقها بزرگ شافعی و مدرس نظامیه بغداد - ابومحمد عبدالغنی ... اهل مصر و از محدثین نامور - ابوعبدالله حسین بن حسن شهرستانی قاضی دمشق - ابوالفتح طاهر بن ... ابوالخیر از مشایخ صوفیه.

قشیری با تبحر در علوم ظاهر و پرورش کامل در حدیث، روایات و کلمات و حکایات صوفیان قبل و معاصر خود، بخصوص استادش سلمی، بی‌اندازه متمسک به ظواهر شریعت بود، در فروع پیروی از مذهبی خاص را لازم نمی‌دانست و معتقد بود وظیفه مرید در فروع نیز تبعیت محض از مراد است. شرط ورود به حلقه صوفیان را توبه و بعد رد مظالم و ترک دنیا بطور مطلق می‌دانست. در این مرحله شیخ می‌توانست به مرید ذکری^۲ تلیفیک کند و وظیفه سالک تلاش در جهت تبدیل ذکر زبانی به ذکر قلبی است تا به درجه فنا در مذکور راه یابد. اطاعت و تسلیم از دیگر شروط اساسی سالک است و نیز پذیرش اقوال شیخ بی چون و چرا، قشیری معتقد بود که بی‌دلیل و مرشد راه، طی مدارج و منازل سلوک میسر نیست.

محتوای رساله قشیریه، کاملاً حکایت از تبحر، دانایی و توانایی و تسلط نویسنده بر احوال و مبانی تصوف دارد، اما این نکته واضح و روشن در سیره عملی اجتماعی زندگی او خودنمایی می‌کند و او را از سطح یک شخصیت پیر فرزانه روشن بین و آزاده تا سطح یک قاضی یا مدرس متعصب فقه تنزل می‌دهد. از آن روح آزادی - که معنای تصوف واقعی است و شرط آن هم عدم تعصب در فروع و آداب و رسوم ظاهری است - دور می‌سازد و این دلیل تبعید و درگیری‌های او نیز بوده است و این گونه است که علی‌رغم توان علمی بالای او، وی را در روش‌های عملی زندگی اجتماعی‌اش، برخلاف طریقت می‌دانند و برخی این امر را نتیجه قدرت و نفوذ مادی او در ارکان حکومت و نیز اقبال مردم می‌دانند. طریقت قشیریه که در سلسله انساب به معروف کرخی و از او به **امام علی بن موسی الرضا(ع)** می‌رسد. تا قرن ۱۲ در هندوستان مرکزیت داشت. وی در شانزدهم ربیع‌الآخر سال ۴۶۵ هجری و در سن ۸۹ سالگی دیده از جهان فرو بست و گفته‌اند که طلوع آفتاب این روز را ندید. وی را در کنار استادش **دقاق** دفن کردند و فرزندانش به احترام پدر تا چند سال پس از او به خانه‌اش وارد نشدند، شش پسر و پنج دختر داشت، همسر اولش - دختر دقاق - پسران، دختران و نوه‌های او همه

جزء دانشمندان بزرگ و برجسته بودند، بخصوص فاطمه^۳. ام البنین - دختر استاد دقاق - که نادره دوران در طیف نسوان محسوب می‌شد او بیش از نود سال عمر کرد. هریک از اعضاء این خانواده اهل علم و فضل، شاگردان برجسته‌ای تربیت کردند.

تالیفات قشیری بنا به نقل سبکی: تفسیر کبیر - التجیر فی التذکیر - آداب الصوفیه - لطائف الاشارات - الجواهر - عیون الاجوبه فی اصول الاسؤله - کتاب المناجاة - نُکَّت اولی النهی - نحو القلوب کبیر - احکام السماع - الاربعین - الرساله.

مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر که در تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۲۰ ه.ش (۸۲ رمضان ۱۳۸۶ ه.ق) تصحیح این کتاب را به پایان رسانده است، در مقدمه خود اشاره می‌کند که از آثار قشیری کتب ذیل را دیده است:

۱- نحو القلوب (کتاب مختصری است در ذکر قواعد نحو عربی و تطبیق آنها بر نکات عرفانی با عبارات بلیغ و شیوا)

۲- لطائف الاشارات، تفسیر قرآن به مذاق صوفیه با عباراتی سخت دل‌انگیز و شیوا همراه با اشعاری سوزناک^۴ ضمن این که برخلاف سلمی، قشیری فهم و استنباط خود از آیات قرآن را نیز کاملاً بیان می‌کند و این از ابتدای سوره مبارکه «فاتحه الكتاب» تا «الناس» می‌باشد.

۳- ترتیب السلوک، رساله‌ای است مختصر در شرایط نخستین سلوک و ورود در طریقت و اصول و فروع و نحوه رجوع به شیخ و ... ذکر و آداب آن، فرائض و ترک نوافل و استمرار و تلاوت قرآن

۴- رساله قشیریه، نامه یا پیامی است که نویسنده آن را به صوفیان شهرهای اسلام فرستاده، در مقدمه، قشیری علت نگارش این مجموعه را «ظهور و فساد در طریقت و انحراف صوفی نمایان در آداب و سنن مشایخ پیشین و ظهور مدعیان حقیقت و ...» با سوز و گداز بیان داشته است. این کتاب بر دو فصل و پنجاه و چهار باب مشتمل است که فصل اول آن در بیان عقاید صوفیان در اصول (بالاخص توحید و صفات) و فصل دوم خلاصه‌مانندی از فصل اول، باب نخست مخصوص شرح احوال و نقل اقوال و حکایات ۸۳ تن از مشایخ صوفیه از ابراهیم ادهم (متوفای ۱۶۲ هجری) تا ابوعبدالله احمد بن عطاء رودباری (متوفی ۳۶۹ هجری) باب دوم در شرح مصطلحات و تعبیرات صوفیه (۵۰ اصطلاح) می‌باشد، ابواب دیگر رساله، اختصاص دارد به ذکر احوال و مقامات، آداب و معاملات و اخلاق و سنن صوفیه که قشیری برخلاف سراج در «اللمع» در ذکر آنها ترتیب را رعایت نکرده است. هر بابی یا یک یا دو آیه از قرآن کریم در موضوع آن باب شروع شده و بعد یک یا چند حدیث نبوی و پس از آن اقوال و حکایات از صحابه و سلف و پیران و مشایخ قوم آورده می‌شود، اشعار صوفیانه هم گاه، اضافه گردیده است. عده کسانی که قشیری از آنها نقل می‌کند، ۵۸۷ تن هستند که در این میان پس از حضرت ختمی مرتبت(ص)، اقوال جنید و در مرحله دوم سخنان دقاق قرار دارد. در میان ابواب مذکور، باب‌های ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ که در معرفت و محبت و شوق است لطف و ظرافتی خاص دارد.

و باب‌های ۵۱ و ۵۵ که در خصوص وظائف مرید و مراد است دارای اهمیت بسیار است. در این باب‌ها به نحوه تربیت مردم در خانقاه، وظایف مرید و مسئولیت‌های مراد اشاره شده است. باب‌های ۵۳ و ۵۴ در اثبات کرامات صوفیان و باب ۴۷ در ذکر احوال صوفیان به هنگام مردن، در برگیرنده حکایات شگفت (و گاه غیرمنطقی) است. و این چنین شد که رساله قشیریه به یکی از منابع و مأخذ مهم و معتبر تصوف تبدیل شد و برای محققین و پژوهشگران این عرصه و یا تاریخ تصوف، ضرورت مراجعه و مطالعه آن قطعی است و از همین رو مأخذ مهم و اساسی هجویری، عطار، شیخ الاسلام ذکریای انصاری، مصطفی محمد عروی، حاج خلیفه، سید محمد گیسودراز (از مشایخ سلسله چشتیه) و ... بوده است.

برای آشنایی خواننده محترم با سبک نگارش مؤلف، سطوروی از مقدمه و نیز بخشی کوتاه از باب اول کتاب را ذیلاً درج نموده، در ادامه فهرست ابواب رساله قشیریه را می‌آوریم:

الرسالة الى الصوفيه

مما صنفه

الاستاد الامام الاجل زين الاسلام

ابوالقاسم عبدالكريم بن هوازن القشيري

فسرها

الشيخ الامام ابوعلی الحسن بن احمد العثماني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَقَرَّدَ بِجَلَالِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَخَّدَ بِجَمَالِ جَبْرُوتِهِ، وَتَعَزَّزَ بِعُلُوِّ أَحَدِيَّتِهِ، وَتَقَدَّسَ بِسُمُوِّ صَمَدِيَّتِهِ، وَتَكَبَّرَ فِي ذَاتِهِ عَنِ مَضَارِعِ كُلِّ نَظِيرٍ وَ...

أَحْمَدُهُ عَلَى مَا يُؤَلَى وَ يَصْنَعُ، وَأَشْكُرُهُ عَلَى مَا يَزُورِي وَ يَنْدَفِعُ، وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ أَرْضَى بِمَا يُعْطَى وَ يَمْنَعُ.

أَمَّا بَعْدُ

این رسالتی است که نبشت بنده محتاج بخدای عز و جل عبدالکریم بن هوازن القشیری بجماعه صوفیان بشهرهای اسلام اندر سنه سبع و ثلثین و اربعمائه.

بدانید رَحِمَكُمُ اللهُ که خداوند سبحانه این طایفه را گزیدگان اولیاء خویش کرد. و فضل ایشان پیدا [گردانید] بر جمله بندگان [خویش] پس از رسولان و انبیاء صلوات الله علیهم و دل‌های ایشان معدن رازهای خویش کرد و مخصوص گردانید ایشانرا بپیدا کردن انوار خویش برایشان. و ایشان فریاد [رس] خلق اند و بهر جا که باشند گردش ایشان با حق بود. و روشن گردانید ایشانرا از تیرگیهای بشریت و بدرجه مشاهده رسانید بدانچه تجلی کرد ایشانرا از حقیقت یگانگی خویش، و توفیق داد ایشانرا بقیام آداب بندگی و حاضر گردانید بمجاری احکام خداوندی، قیام کردند بگزاردن آنچه واجب بود برایشان بفرمان و بحقیقت رسیدند

بدانچه از ایزد سبحان تعالی بود مر ایشانرا از گردانیدن و تصرف. پس با خدای گشتند بصدق افتقار. و بدانچه از ایشان حاصل آمد از اعمال، پشت بازنگذاشتند و با احوال صافی خویش ایمن نبودند. دانستند که هرچه خواست، کرد و آنرا که خواست از بندگان برگزید و خلق را بر وی حکم نرسد. و هیچ مخلوقی را بر وی حقی واجب نیاید. و ثواب او ابتداء فضل بود و عذابش حکمی بعدل و فرمانش قضائی [جزم].

پس بدانید رَحِمَكُمُ اللهُ که خداوندان حقیقت ازین طایفه بیشتر برفتند. و اندر زمانه ما از آن طایفه نماند مگر اثر ایشان.

خیمها مانده است بخیمهای ایشان ولیکن قبیله نه آن قبیله است. و اندر طریقت فتره پیدا لابلکه یکسره مندرس گشت بحقیقت و پیران کی این طریقت را دانستند برفتند و اندکی اند برنایان که بسیرت و طریقت ایشان اقتداء کنند، ورع برفت و بساط او بر نوشته آمد و طمع اندر دلها قوی شد و بیخ فرو برد و حرمت شریعت از دلها بیرون شد و ناپاکی اندر دین قوی‌ترین سببی دانند، و دست برداشتند تمیز کردن میان حلال و حرام. ترک حرمت و بی‌حشمتی دین خویش کردند و آسان فراز گرفتند گزاردن عبادتها و نماز و روزه را خوار فراز گرفتند و اسب اندر میدان غفلت همی تازند و همه میل گرفتند بحاصل کردن شهوتها و ناپاکی بفرآ گرفتن حرام و نفع خویش نگاه داشتن بدانچه از بازاریان و اصحاب سلطان فراگیرند و بدین بی‌حرمتیها فرو نیامدند و بسنده نکردند و اشارات کردند ببرترین حقائق و احوال و دعوی کردند که ایشان از حد بندگی برگذشتند و بحقیقت وصال رسیدند و ایشان قائم‌اند بحق، حکمهای وی برایشان همی رود و ایشان از آن محواند و بهرچه ایثار کنند و دست بدارند خدایرا عَزَّ وَجَلَّ با ایشان عتاب نیست و آنچه کنند بر ایشان ملامت نیست و خویشان از آن همی شمزند کی اسرار احدیت ایشانرا پیدا کردند و ایشانرا صافی گردانیدند از صفات بشریت و آن حکم از ایشان برخاست و از خویشان فانی گشتند و باقی‌اند بانوار صمدیت. گفتار و کردار ایشان نه بایشانست، و این غایت بی‌حرمتی و ترک ادب است.

و چون دراز شد این حال کی در وی ایم بدانچه اشاره کردم بیرخی از وی اندرین قصه و تا بدین غایت زبان نگشادم بانکار، از رشک برین طریقت که یاد کنم اهل این طریقت را بدی. و یا مخالفی راه یابد کی عیب ایشان آشکار گرداند از بهر آنک مخالفان این طایفه و منکران ایشان را اندر دنیا بلاهای صعب بود. و چشم همی داشتم که فترت بگذرد و بریده گردد و باصلاح آید و نگر حق سبحانه و تعالی بفضل خویش بیداری پدید آرد آنرا که ازین طریقه برگشت اندر ضایع کردن آداب این طایفه. و هر روز کار صعب‌تر است. و بیشتر اهل زمانه اندر دیار^۲ تباهی همی افزایند و ترسیدم بر دلها که اعتقاد کنند کی ابتداء این طریقت همچنین بودست. و بنابراین قاعده کردند و سلف برین جمله برفتند. و این رسالت تعلیق [کردم] بشما اَکْرَمَكُمُ اللهُ و یاد کردم اندر وی بعضی از سیرت پیران این طایفه اندر آداب و اخلاق و معاملات و نیت‌های دل‌های ایشان و آنچه اشارات کرده‌اند از وجدهای ایشان و

چگونگی زیادت درجات ایشان از بدایت تا بنهایت. تا مریدان این طایفه را قوتی بود و اندر نشر کردن این شکایت مرا تسلی باشد. و از خداوند کریم فضل و ثنوبت حاصل آید. و یاری خواهم از خداوند سُبحانَهُ وَ تَعَالَى در آنچه یاد کنم و کفایت از وی خواهم و عصمت از خطا، و درود و آمرزش خواهم و رهانیدن از وی. و وی بفضل سزاوار است و بر آنچه خواهد قادر.

باب اول

در بیان اعتقاد این طایفه در مسائل

اصول

بدانید رَحْمَكُمُ اللهُ که پیران این طایفه بنا کردند قاعده کارهای خویش بر اصل‌های درست اندر توحید [و] نیت‌های خویش نگاه‌داشتند از بدعت و آنچه سلف را بر آن یافتند برین^۱ گرفتند. و آنچه اهل سنت بر آن بودند بر آن نیستادند از توحیدی کی اندر وی تشبیه و تعطیل نه. و بشناختند آنچه حق قدیم بود و بدرست بدانستند آنچه صفت موجود بود از صفت عدم و از بهر این گفت سید این طریقت جنید رحمه الله که توحید انست که جدا باز کنی قدیم را از مُخَدَّث. و محکم کردند اصل نیت‌های خویش بدلیلهای آشکار و قوی، چنانکه گفت ابومحمد جریری که هر که بر علم توحید نرسد بگوانی از گویان [او] قدم وی بخزد و اندر هلاک افتد. و مراد بدین آنست که هر که ایمان بتقلید دارد و حقیقت طلب نکند و دلایل توحید نجوید از راه نجات بیفتد و هر که لفظ ایشان نگه کند و اندر نگرد اندر جمله و پراکنده سخن ایشان بیابد آنچه^۲ اعتماد کند بر آن و یقین بداند که ایشان را اندر حاصل کردن توحید و حقیقت تقصیر نکرده‌اند.

فهرست الابواب

- باب ۱- بیان اعتقاد
- باب ۲- ذکر مشایخ
- باب ۳- تفسیر الفاضلی که متداولست میان طایفه
- باب ۴- توبه
- باب ۵- مجاهدت
- باب ۶- خلوت و عزلت
- باب ۷- تَقْوَى
- باب ۸- وَزَع
- باب ۹- زهد
- باب ۱۰- خاموشی
- باب ۱۱- خَوْف
- باب ۱۲- رَجَاء
- باب ۱۳- حزن
- باب ۱۴- گرسنگی و بگذاشتن شهوة
- باب ۱۵- خشوع و تواضع
- باب ۱۶- مخالفت نفس و ذکر عیب او

- باب ۱۷- حسد
- باب ۱۸- غیبت
- باب ۱۹- قناعت
- باب ۲۰- توکل
- باب ۲۱- شکر
- باب ۲۲- یقین
- باب ۲۳- صبر
- باب ۲۴- مراقبت
- باب ۲۵- رضا
- باب ۲۶- عُبْدِيَّة
- باب ۲۷- ارادات
- باب ۲۸- استقامت
- باب ۲۹- اخلاص
- باب ۳۰- صدق

- باب ۳۱- حیا
- باب ۳۲- حریت
- باب ۳۳- ذکر
- باب ۳۴- فتوت
- باب ۳۵- فراست
- باب ۳۶- خلق
- باب ۳۷- جود و سخاء
- باب ۳۸- غیرت
- باب ۳۹- ولایت
- باب ۴۰- الدعا

پرویشگاه علوم اسلامیات فرهنگی

رتال جامع علوم اسلامیات

- باب ۴۱- فقر
- باب ۴۲- تصوف
- باب ۴۳- ادب
- باب ۴۴- احکام سفر
- باب ۴۵- صحبت
- باب ۴۶- توحید
- باب ۴۷- احوال ایشان وقت بیرون شدن از دنیا
- باب ۴۸- معرفت
- باب ۴۹- محبت
- باب ۵۰- شوق
- باب ۵۱- نگه داشتن دل مشایخ و ترک خلاف
- باب ۵۲- سماع
- باب ۵۳- اثبات کرامات اولیاء
- باب ۵۴- رؤیا قوم
- باب ۵۵- وصیت مریدانرا

پاورقی‌ها:

۱- ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن اسحاق بن عبدالرحمن بن احمد متولد مرو، فرزند آردفروش از اهالی نیشابور بود (و دقاق هم به همین معناست) وی شاگرد و مرید ابوالقاسم ابراهیم بن محمد نصرآبادی - پیر مشایخ خراسان شاگرد و مرید ابوبکر شبلی - بود. و بعدها خلیفه و جانشین او شد. دقاق - آن گونه که در رساله قشیری و تذکرة الاولیاء آمده - پیری بود که اندوه و قبض بر احوالش غالب بود. علوم ظاهر و طریق زهد او را سیراب نکرد، و احوال و واردات و روش خانقاه هم او را انقاع نمی‌کرد، دلی سوخته فراق و نفسی گرم و آتشین داشت و آن روشی که مردان چون بایزید و جنید و نوری و شبلی داشت را پرورانده بود، به او و ابوالحسن خرقانی ختم شد و تا روزگار مولانا، چنان مردی در طریقت برنخاست. و چنین بود که قشیری در یک جلسه چنان مهر او در دل گرفت که زان پس ترک زادگاه و اقوام خود نمود و با تمامی وجود تسلیم مراد خود شد. این پیوستگی و شیفتگی سرانجام او را به دامادی استاد مفتخر ساخت. ابوعلی را در مدرسه خود دفن کردند و شاگرد نیز پس از مرگ در کنار او آرمید.

۲- به نقل از منتخب مشیحیه (سمحانی)

۳- این ذکر بنا به اعتقاد قشیری در رساله «ترتیب السلوک» الله الله الله است.

۴- او در دامان پدر قرآن و علوم دینی و آداب صوفیان را کامل آموخت و جامع جمیع فضائل گردید، خدا دوست بود و قرآن را که از حفظ داشت بسیار تلاش می‌کرد از همسر دومش که بسیار شبیه قشیری بود و نزد پدر علوم مختلف را آموخت، بسیار فصیح بود و مؤثر سخن می‌گفت و مجالس و عطا بسیار پرشور بود و اهل ذمه پای مئبر او مسلمان می‌شدند و بدکاران توبه می‌کردند. چنان زاهد و اهل تقوی بود که هرگز به دنیا و آنچه در آن داشت - که از پدر و مادر به ارث برده بود - مشغول نشد و همه این امورات را قشیری تدبیر می‌کرد. فاطمه خود شاگردان بسیاری (از مرد و زن) داشت که بعضاً ارحام یا وابستگان او بوده‌اند.

هریک از پسران وی در علوم زمان و آداب طریقت جزء مشایخ و اجله روزگار خود بوده‌اند که در زمان پدر به احترام او، تنها به روایت اخبار و پاسخ سؤالات مجلس می‌گرفتند از جمله: ابوسعید عبدالله فرزند بزرگ قشیری، در علوم عربیت، تفسیر و کلام قوی دست بود ابوسعید عبدالله فرزند دوم که پانزده سال خطیب جامع منیعی نیشابور بود و هر جمعه خطبه‌ای انشاء می‌کرد و در این میان خطبه تکراری نداشت. او از مشایخ صوفیه بود که سید محمد نوربخش در «مشجره» خود او را در سلسله پیران متصوفه آورده است - ابومنصور عبدالرحمن فرزند سوم که بسیار زاهد و متقی بود و پس از مرگ مادر در مکه مجاور شد - ابونصر عبدالرحیم فرزند اول قشیری. از همسر دومش که بسیار شبیه پدر بود و در محضر هم او علوم مختلف را آموخت. بسیار فصیح بود و مؤثر سخن می‌گفت. مجالس و عطا پرشوری داشت و اهل ذمه در پای منبر او مسلمان می‌شدند و بدکاران توبه می‌کردند.

۵- روش تفسیر سلمی و سهل نیز چنین بوده است اما هیچیک به لحاظ باریک اندیشی، لطف تعبیر و شورانگیزی به پای تفسیر قشیری نمی‌رسند خاصه آنکه نحوه بیان متصوفه علی اطلاق پیچیده و غامض است و «حقائق» سلمی نیز چنین است. ۶- از این باب بر قشیری حرجی وارد نیست چه او اشعری مذهب بوده در اعتقاد آنها ترتب معلول بر علت غیر ضروری و تخلف معلول از علت رواست و عالم و نظام حوادث و علل و اسباب مقهور تصرف حق و اولیای اوست.

۷- ظ: ادبار و

۸- ظ: بدین

۹- اصل: بیابد و آنچه

کشف المحجوب / مؤلف علی بن عثمان هجویری؛

با مقدمه تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی؛

انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۳. ص ۱۱۵۴



این کتاب که از جمله قدیمی‌ترین آثار مکتوب در تصوف می‌باشد در عین حال یکی از با ارزشترین متون صوفیانه به زبان فارسی است که در آن بسیاری از اصول و آداب طریقت از جمله خرقة و خرقة‌پوشی، ملامت و ملامتیان، فرق مختلف صوفیه، آداب و آیین‌های صوفیانه، توضیح داده شده و نیز متضمن شرح حال تعدادی از اکابر و اجله اهل

معرفت می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است، مصحح در مقدمه خود آورده است: «... از جمنندی و بی‌مانندی کشف المحجوب را در اقبال دوستداران تصوف به آن به خوبی می‌توان دریافت. مؤلفان صوفیه مانند عطار، جامی و دیگران در آثار خود از این کتاب مطالب فراوانی نقل کرده‌اند و دستنوشته‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های تاشکند، هند، لاهور و ... فراوان است و...» به غیر از کثرت نسخه‌های خطی این اثر، نسخه‌های متعددی از آن نیز به زبان‌های عربی، انگلیسی و اردو وجود دارد.

این کتاب ارزشمند دارای بخش‌ها (باب) و فصل‌های متعددی است

مقدمه: در توضیح علت و انگیزه تألیف کتاب و مضمون آن.

باب اثبات علم: تأکید بر این که علم حقیقت، علمی برتر و مکمل علم شریعت بوده و از آن اهل تصوف است.

باب فقر و آراء مشایخ در این باره

باب تصوف: درباره تصوف و اهل آن

باب لیس مرقعه: در تشابه لباس رسول خدا(ص) و صوفیان و شرایط

و نوع آن

هجویری در این کتاب برای اولین بار به مباحثی می‌پردازد که پیش

از او (سلمی، قشیری و ...) کسی در این باره چیزی نگفته است (مثل

مرقعه و خرقة...)

باب اختلاف فقر و صفوت

باب الملامة: تخصیص اهل حق به ملامت و سبب آن

باب فی ذکر ائمتهم: در شرح احوال خلفای چهارگانه، پنج تن از اهل

بیست(ع) (امامان اول شیعه)، جمعی از اهل صفة، شرح حال ۴ تن از

تابعین، ۴۶ تن از مشایخ صوفیه، از شیوخ متأخرین شرح احوال ده نفر

و ذکر شماری از معاصران که مؤلف با آنان دیدار و ملاقات داشته که این خاص هجویری است.

باب فرق فرقه‌ها: عمده‌ترین اصول اعتقادی، با وجه مشخصه هریک در فرق دوازده‌گانه تصوف: محاسبیه، قساریه - طیفوریه - جنیدیه - توریه - سهلیه - حکیمیه - خرازیه - خفیه - سبراریه - حلویه - حلاجیه

کشف الحجاب الاول فی معرفة الله، تعالی

کشف الحجاب الثاني فی التوحید

کشف الحجاب الثالث فی الايمان

کشف الحجاب الرابع فی الطهارة

و به همین ترتیب کشف الحجاب فی... الصلوة - فی الزکوة - فی الصوم - فی الحج - فی الصحیحة - مع آدابها و احکامها (ابواب صحبت / آداب صحبت در سفر) / آداب خوردن / آداب خواب / آداب تزویج و تجرید / آداب کلام و سکوت و ...)

کشف الحجاب العاشر فی بیان منطقهم و حدود الفاظهم و حقائق معانیهم (حال و وقت / مقام و تمکین / محاضره و مکاشفه / قبض و بسط / قهر و لطف / نفی و اثبات / شریعت و حقیقت / علم الیقین و حق الیقین / و ...)

کشف الحجاب الحادی عشر فی السماع و بیان انواعه (سماع القرآن / سماع الشعر / سماع الاصوات و الالحن / احکام السماع / وجد و وجود و تواجد و مراتب آنها / آداب السماع / الخرق و ...)

هر کدام از فصول مذکور خود به بخش‌ها و باب‌هایی تقسیم می‌شود و مؤلف بطور مبسوط آنها را شرح می‌کند.

تاریخ و تاریخ نویسان در ثبت و ضبط و معرفی و شرح احوال ابوالحسن علی بن عثمان جلایی هجویری مؤلف کتاب ارزشمند کشف المحجوب، بسیار قصور ورزیده‌اند و حتی در کتب متأخرین پس از او (مثل عطارد و جامی و ...) نیز که بخش‌های عمده‌ای از آثارشان بهره‌مند از این کتاب برجسته هجویری است، از نویسنده آن چندان اطلاعی به دست نمی‌دهند و اگر نبود کشف المحجوب و تیز تربت پاک او - که با نام «حضرت دانا گنج بخش» در لاهور پاکستان زیارتگاه مشتاقان اوست - شاید یاد و یادگاری از او برجای نمی‌ماند. تولد او را در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری نوشته‌اند. او یک صوفی رسمی خانقاهی نبود که در کنج خلوت بماند و یا به تربیت مریدان بپردازد، حاصل عمر او بسیاری سفر بود و تنها کشف المحجوب و این سفرهای مکرر و مستمر از سرخس و مرو و طوس و نیشابور تا ... بغداد و دمشق و سرانجام لاهور (بخش اعظم دنیای آن روز) او را با بزرگان طریقت معاصرش آشنا نمود. از آن میان آنانکه در دل و جان و اندیشه‌اش تأثیری ژرف برجای نهادند؛ ابوالفضل ختلی - ابوالقاسم کرکانی - ابوالعباس شقانی - مظفر حمدان - ابوالقاسم قشیری

به جز کشف المحجوب از شیخ هجویری، تألیف دیگری در دست نیست، جز آنکه خود در تنها کتاب برجای مانده‌اش، ضمن گلایه از

نااهلانی که مصنعات او را به نام خود ثبت کرده‌اند، به سایر تألیفاتش به شرح ذیل اشاره می‌کند:

۱- اسرار الخرق و الملونات، در بیان رموز اجزای خرقه

۲- البیان لاهل العیان: از نوشته‌های دوران جوانی او

۳- الرعاية بحقوق الله، تعالی: در توحید صانع و نقد آراء دیگران

۴- دیوان: مجموعه اشعاری است از دوران جوانی او و ظاهراً کسی از او گرفت و دیگر باز نگردانید و با نصرقاتی به نام خود کرد.

۵- فنا و بقا، از مباحث روز آن ایام

۶- منهاج الدین: در تصوف و نیز مناقب اهل صفة

۷- کتاب یا رساله‌ای در ایمان

۸- شیخ علی‌رغم انتقاداتی به بعضی از احوال حلاج، به شرح کلام وی پرداخت و ظاهراً در این کتاب آغاز و فرجام حلاج را هم آورده است.

هجویری در ضرورت اثبات صحت مقولات و حقیقت تصوف، اصطلاحات و اصول آن، پیوسته از منابع اصلی دین (قرآن و حدیث) بسیار استفاده نموده است اما به جز قرآن و کتب حدیث، از منابع اصلی تصوف اسلامی - که پیش از او به رشته تحریر درآمده بود - بهره برده است از جمله:

۱- اللمع فی التصوف: در بیان مقام روحانی صوفیان و منزلت آنان در کشف حقایق دینی و تعاریف صوفی، تصوف، اهل معرفت، احوال و مقامات سالکان، صوفیان و فهم قرآن، اصحاب رسول (ص) و پیشوایی و پیشگامی آنان در تصوف، آداب صوفیان (در اعمال فریضه، سفر، حضور و ... و ... اثر ابونصر عبدالله بن علی بن محمد معروف به ابونصر سراج طوسی (م: ۸۷۳) ملقب به طاوس الفقراء، از عالمان و زاهدان برجسته قرن چهارم هجری.

۲- طبقات الصوفیه / اثر ابو عبدالرحمان محمد بن حسین سلمی (م: ۲۱۴) که بنا به نقل قشیری از شخصیت‌های بی‌مانند روزگار خود بوده است، در نیشابور خانقاه داشت و ابوسعید از او خرقه گرفت و قشیری از شاگردانش بود. آثار او را بالغ بر صد کتاب و رساله ذکر کرده‌اند.

۳- رساله قشریه (اثر امام ابوالقاسم قشیری) - این رساله به دلیل توضیح و شرح اغلب مفاهیم اهل تصوف و دقت زایدالوصف نویسنده به تفسیر و تعریف و شرح معانی و اصول طریقت، بسیار ارزشمند است. بیشتر ابواب رساله با آیه‌ای از قرآن کریم و حدیثی از پیامبر آغاز می‌شود و پس از ذکر اقوالی از بزرگان و مشاهیر صوفیه با حکایاتی مناسب پایان می‌یابد. نویسنده در این بابها، ضمن تفسیر موارد ابهام، با بیانی دقیق و عباراتی روشن به توضیح موضوع می‌پردازد. احتیاط فراوان او در اجتناب از پرداختن به مسائل مورد نزاع و محل تردید در خصوص چهره‌های بحث‌انگیز، مثال زدنی است سخن او درباره حلاج، آن هم در آن روزهای تیره و مبهم، گفتنی است که: «اگر وی یکی از ارباب معانی و حقیقت بود، به هجران ایشان مهجور نگردد و اگر مردود حق و مقبول خلق بود، به قبول خلق مقبول نگردد. به حکم تسلیم، وی را

بدو باز گذاریم و بر قدر نشانی که در وی یافتیم از حق، وی را بزرگ داریم»^۲.

نکته: گرچه التعرف لمذهب اهل التصوف؛ اثر ابوبکر محمدبن ابراهیم کلابادی (منسوب به کلاباد محله‌ای در بخارا) نیز از جمله کتب تألیفی قبل از کشف المحجوب است اما با وجود مشترکات فراوان، هیچ قرینه‌ای دال بر اینکه کتاب مذکور یا شرح فارسی آن از منابع هجویری بوده است، یافت نمی‌شود و چنین است رابطه کشف المحجوب و تهذیب الاسرار خرگوشی (م: ۷۰۴) و البیاض و السواد خواجه سیرکانی

۱- هجویری در پاکستان به حضرت **دانا گنج بخش** شهرت دارد و دانا در زبان اردو به معنی بخشنده و عطا کننده است.
۲- رساله قشیری، باب منصور حلاج.

تذکرة الاولیاء / مؤلف شیخ فریدالدین

عطار نیشابوری

تصحیح، توضیحات و فهارس از دکتر محمد

استعلامی؛ ناشر: انتشارات زوار - تهران - ۱۳۶۳

کتابی است درباره سرگذشت، شرح احوال، کرامات، سخنان و اندیشه‌های عرفای بزرگ و پیران و مشایخ طریقت تصوف از ابتدای پیدایش فرقه - به زعم و انتخاب و گزینش مؤلف نامدانش - تا زمان حیات تابتاک مؤلف عارف، شیخ عطار نیشابوری. اصل کتاب ۷۲ بخش است که هر کدام به یک عارف شهیر اختصاص

دارد. سبک کار بدین نحو است که بخش‌ها هر یک با چند عبارت مسجع آغاز شده یا اشاره‌ای کوتاه به احوال آن بزرگ مرد، داستانش و حکایاتی کوتاه از رفتار و کردار و کرامات آن شیخ زاهد در پی می‌آید. نخستین بخش به امام صادق (ع) اختصاص دارد و بخش بعدی اوئیس قرنی و آخرین بخش از آن منصور حلاج^۱. به قصد آشنایی با سبک نگارش کتاب، از اولین بخش چند سطر را می‌آوریم:

«۱- ذکر ابن محمد جعفر الصادق (ع): آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عالم صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن گوشه‌جگر انبیاء، آن ناقل علی، آن وارث نبی، آن عارف

عاشق، ابو محمد جعفر صادق - رضی الله عنه.

گفته بودیم که اگر ذکر انبیاء و صحابه و اهل بیت کنیم، یک کتاب جداگانه می‌باید، و این کتاب شرح حال این قوم خواهد بود، از مشایخ که بعد از ایشان بوده‌اند اما به سبب تبرک به **صادق** - رضی الله عنه - ابتدا کنیم که او نیز بعد از ایشان بوده است و چون از اهل بیت بیشتر سخن طریقت، او گفته است و روایت از او بیش آمده، کلمه‌ای چند از آن حضرت بیارم که ایشان همه یکی‌اند. چون ذکر او کرده‌اید، ذکر همه بود... مقتدای مطلق بود و همه ادیان را شیخ بود و همه محمدیان را امام بود. هم اهل ذوق را پیشرو بود و هم اهل عشق را پیشوا... امام اعظم شافعی - رحمه الله علیه - در دوستی با اهل بیت به غایتی بوده است که به رفض نسبت کردند و محبوس داشتند...»

مأخذ تذکرة الاولیاء

شیخ عطار در مقدمه کتاب، خود سه مأخذ را نام می‌برد که به گفته او کامل‌ترین منابع مربوطه به حالات و سخنان صوفیان بزرگ است و آن سه: «شرح القلب» - «کشف الاسرار» و «معرفة النفس» (یا معرفة النفس و الرب) می‌باشد. اما مصحح با بررسی در متون عرفانی پیش از تألیف کتاب عطار، از کتب ذیل نام می‌برد: ۱- شرح القلب (منسوب به خود عطار) ۲- کشف الاسرار (کدام یک؟ در کشف الظنون حاج خلیفه تا ۲۰ کتاب به این نام ثبت شده، که از آن میان نوشته‌ایی که با کار و هدف عطار درست درآید از: ابوالفتح محمدبن فضل الشعرانی - دیگری از ابوالصادق طبری و سومی اثر نویسنده مشهور خطیب بغدادی است و شاید هم اثر میبدی شاگرد برجسته خودش، اما معلوم نیست) ۳- معرفة النفس و الرب (این کتاب هم نویسنده‌اش نامشخص است) ۴- طبقات الصوفیه (از سلمی نیشابوری قرن چهارم هجری) ۵- حلیة الاولیاء (تألیف ارزنده‌ای از ابونعمان احمدبن عبدالله اصفهانی) ۶- مناقب الابرار و محاسن الاخبار (از ابوعبدالله مجدالدین معروف به ابن خمیس - در آثار صوفیانه و مشابه رساله قشیری) ۷- صفة الصفة (اثر ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن جوزی بغدادی) ۸- رساله قشیری (از جالب‌ترین مأخذ صوفیه اثر امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن عبدالملک بن طلحه نیشابوری - این کتاب گرانقدر که در ۵۵ باب و هر باب به یکی از مباحث عرفان اسلامی اختصاص دارد، مأخذ بسیاری از کتب عارفانه قرون بعد از جمله تذکرة الاولیاء عطار و کشف المحجوب هجویری، بوده است.) ۹- کشف المحجوب (اثر هجویری - از مأخذ معتبر تصوف است و به ظاهر اقتباسی است از رساله قشیری)

شیخ نیشابور، خود عطار چیره‌دستی بود و اشتهارش به این نام هم از همین باب است و در آثارش از خود به لفظ عطار یا فریدالدین و یا فرید - به تخلص در اشعار - نام می‌برد بعضی چون **جامی** او را اوئیس - یعنی کسی که چون اوئیس قرنی، استادی نداشت یا دست ارادت به هیچ پیر و مرشدی نداد - می‌دانند اما شیخ خود در برخی در قصاید و یا در اسرارنامه، ارادت خویش را به **شیخ ابوسعید ابوالخیر** اظهار می‌دارد علی‌رغم اینکه او بر علوم عقلی و نقلی تسلط و آشنایی کامل



داشته اما اهتمام و علاقه او به جمع‌آوری قصص آموزنده اهل تصوف امری است بسیار واضح و قابل توجه که از دوران طفولیت در دل او جای گرفته بود و خود می‌گفت: «جز این سخن نمی‌توانست گفت و شنید مگر به کره و ضرورت»^۲

او در این تلاش عاشقانه و اهتمام عارفانه در تذکرة الاولیاء ۹۸۸ حکایت و ۲۸۶۴ سخن از اقوال مشایخ آورده است و آثار منظوم او نیز پر است از حکایات و قصص‌های این طایفه. در چهار مثنوی معروف شیخ نیشابور (منطق‌الطیر، اسرارنامه، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه) نیز ۸۹۷ حکایت از صوفیان برجسته را نقل کرده‌است. و این رقم چشم‌گیر حکایات برگزیده، شاید که در هیچ یک از آثار قبل و بعد از او نتوان یافت.^۳ او - چنان که از ظواهر آثار وی برمی‌آید - بر مذهب اهل سنت بوده است. علاقه بیش از حد او به خلفای ثلاثه و ستایش فراوان از شافعی و ابوحنیفه (در مثنوی خسرونامه) و تکریم ائمه سنت در تذکرة الاولیاء و دفاع از آراء و عقاید آنها و اقامه دلایل در صحت خلافت ابوبکر و عمر، جای تردید در این قضیه باقی نمی‌گذارد. اما ستایش او از مولا امیرالمؤمنین علی (ع) نیز غیرقابل تأویل است بخصوص که توجه کنیم او بر طریقت تصوف سیر نموده و صوفیان نیز مولا را مرشد و راهنمای خود می‌شمارند.

بسیاری از بزرگان - هم چون جامی - ملاقات مولانا را با شیخ عطار در زمان هجرت از بلخ و اهداء کتاب اسرارنامه را به وی (از سوی شیخ) نقل کرده‌اند و تأثیر این ملاقات و آشنایی در آثار و اشعار مولانا بخوبی محسوس است.

بسیاری از تذکره نویسان در تعداد آثار تألیفی او اغراق نموده‌اند، رضا قلی‌خان هدایت جمع آنها را ۱۹۵، قاضی نورالله شوشتری ۱۱۴ و دولت‌شاه ۴۵ کتاب ذکر کرده‌اند، ولی آثار مسلم عطار همان‌هایی است که در مقدمه خسرونامه و مختارنامه، توسط خود شیخ ذکر شده است و آنها عبارتند از الهی‌نامه، اسرارنامه، جواهرنامه، خسرونامه، شرح القلب، مصیبت‌نامه، منطق‌الطیر، دیوان قصاید و غزلیات، مختارنامه (مجموعه رباعیات)، دکتر استعلامی در مقدمه‌ی خود آورده:

«از جواهرنامه و شرح‌القلب هنوز نشانی در دست نیست، بنابراین تنها هشت اثر منظوم (مثنوی‌های مذکور) و مثنور (تذکرة الاولیاء) از عطار باقی مانده است. و کتاب‌های دیگری که به او نسبت می‌دهند یا به طور قطع از او نیست مانند مظهر العجایب، لسان الغیب، جواهرالذات، اشترنامه، مفتاح الفتوح، بی‌سرنامه، حیدرنامه و از این قبیل منظومه‌های بی‌سرته سخیف ... که به او بسته‌اند و ... و یا آن که در معرض شک است مانند پندنامه ...»

خصوصیت بارز آثار شیخ عطار، آنهم در روزگار رواج مدح و هجو و هزل (برای خوشامد امرا و حکام) پای‌بندی به اخلاق و اهتمام در هدایت و راهتمایی جامعه و دوری از آفت‌ها و رذایل اخلاقی و تعصبات کور و ... می‌باشد.

فریدالدین عطار در سال ۶۱۸ هجری قمری در جریان قتل عام مردم و تخریب کامل شهر نیشابور به دست قوم تاتار به بهانه ترور تاجار گورگان، داماد چنگیز - به شهادت رسید.

پاورقی‌ها:

- ۱- پیوست کتاب (در دستنویس‌ها) بیست و پنج بخش دارد که احتمال دیگری بر کتاب شیخ افزوده است.
- ۲- فهرست اسامی مشایخ مذکور در کتاب تذکرة الاولیاء/ ۱- امام جعفر صادق (ع)/ ۲- اویس قرنی / ۳- حسن بصری / ۴- مالک دینار / ۵- محمد بن واسع / ۶- حبیب عجمی / ۷- ابوحازم مکی / ۸- عتبه بن غلام / ۹- رابعه عدویه / ۱۰- فضیل عیاض / ۱۱- ابراهیم ادهم / ۱۲- بشر حافی / ۱۳- ذوالنون مصری / ۱۴- پایزید بسطامی / ۱۵- عبدالله مبارک / ۱۶- سفیان ثوری / ۱۷- شقیق بلخی / ۱۸- ابوحنیفه / ۱۹- شافعی / ۲۰- احمد حنبل / ۲۱- داوود طایی / ۲۲- حارث محاسبی / ۲۳- ابوسلیمان دارانی / ۲۴- ابن سفلک / ۲۵- محمد بن اسلم / ۲۶- احمد حرب / ۲۷- حاتم اصم / ۲۸- سهل تستری / ۲۹- معروف کرخی / ۳۰- سری سقطی / ۳۱- فتح موصلی / ۳۲- احمد (بن ابی) الحواری / ۳۳- احمد خسرویه / ۳۴- ابوتراب نخشی / ۳۵- یحیی معاذ رازی / ۳۶- شاه کرمانی / ۳۷- یوسف بن‌الحسین / ۳۸- ابوحفص حداد / ۳۹- حمدون قصار / ۴۰- منصور عمار / ۴۱- احمد انطاکی / ۴۲- عبدالله خبیق / ۴۳- جنید بغدادی / ۴۴- عمرو بن عثمان مکی / ۴۵- ابوسعید خراز / ۴۶- ابوالحسین نوری / ۴۷- ابوعثمان حیری / ۴۸- ابومحمد رویم / ۴۹- ابن عطا / ۵۰- ابن جلا / ۵۱- ابراهیم رقی / ۵۲- یوسف اسباط / ۵۳- ابویعقوب نهرجوری / ۵۴- سمنون محب / ۵۵- ابومحمد مرتعش / ۵۶- محمد بن فضل / ۵۷- ابوالحسن بوشنجی / ۵۸- محمد بن علی ترمذی / ۵۹- ابوبکر وراق / ۶۰- عبدالله منازل / ۶۱- علی سهل / ۶۲- خیر نساچ / ۶۳- ابوالخیر اقطع / ۶۴- ابوحمزه خراسانی / ۶۵- احمد مسروق / ۶۶- ابوعبدالله تروغبدی / ۶۷- ابوعبدالله مغربی / ۶۸- ابوعلی جوزجانی / ۶۹- ابوبکر کتانی / ۷۰- ابوعبدالله خفیف / ۷۱- ابو محمد جریری / ۷۲- حسین بن منصور حلاج
- ملحقات تذکرة الاولیاء: ۷۳- ابراهیم خواص / ۷۴- ممشاد دینوری / ۷۵- ابوبکر شبلی / ۷۶- ابونصر نساج / ۷۷- ابوالعباس قصاب / ۷۸- ابوعلی دقاق / ۷۹- ابوالحسن خرقانی / ۸۰- ابراهیم شیبانی / ۸۱- ابوبکر صیدلانی / ۸۲- ابو حمزه بغدادی / ۸۳- ابوعمر ونجید / ۸۴- ابوالحسن صایغ / ۸۵- ابوبکر واسطی / ۸۶- ابوعلی ثقفی / ۸۷- جعفر خلدی / ۸۸- ابوعلی رودباری / ۸۹- ابوالحسن حصری / ۹۰- ابواسحاق کازرونی / ۹۱- ابوالعباس سیاری / ۹۲- ابو عصمان مغربی / ۹۳- ابوالقاسم نصرآبادی / ۹۴- ابوالعباس نهاوندی / ۹۵- ابوسعید ابوالخیر / ۹۶- ابوالفضل بن حسن / ۹۷- امام محمد باقر (ع)
- ۳- سرآغاز تذکرة الاولیاء
- ۴- مقدمه مصحح تذکرة الاولیاء / دکتر استعلامی مصحح متن.